

The role of conceptual metaphors in the new rhetoric [In Persian]

Somayye Parmas^{1*}, Farshid Torkashvand²

1 Ph.D. student of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University

2 Associate Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University

*Corresponding author: Parmas.sp@gmail.com

DOI: 10.22034/jltll.2022.254478

Received: 20 Jun, 2021

Revised: 22 Nov, 2021

Accepted: 25 Apr, 2022

ABSTRACT

Classical rhetoricians utilized metaphor as one of the literary arrays for the beauty of words and saw ornamentation and word arrangement as important and crucial components in the development of literary works. This idea has a unique and different perspective from the conventional view in the modern period and in the context of cognitive linguistics. According to cognitive linguistics, metaphor is a cognitive process that is present in both literary and ordinary language. It is not just a literary phenomenon. The modernist era brought about a change in the metaphor notion, and the new rhetoric gave attention to the eloquent reader in addition to the eloquent phrase and rhetorician. The goal of the present research is to better understand how metaphor functions in contemporary discourse. The study's findings demonstrate that contemporary metaphors have a conceptual component that frees audiences to interpret metaphorical meaning in accordance with the amount of concrete data and information stored in their semantic memories. This method of using metaphor results in the production of meaning. Based on this, a conceptual metaphor based on the discussion of meaning production can be considered the foundation of new rhetoric. In reality, it plays a crucial role in recognizing and comprehending phenomena and affairs and actually creates a cultural model in the mind that the behavioral chain is planned accordingly.

Keywords: Linguistics, Rhetoric, Cognition, Conceptual Metaphor, Meaning Production

نقش استعاره‌های مفهومی در بلاغت جدید

۱. سمیه پرماس^{۱*}، فرشید ترکاشوند^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

*نویسنده مسئول مقاله Email: Parmas.sp@gmail.com

DOI: 10.22034/jltl.2022.254478

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵

اصلاح: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۳۰

چکیده

بلاغت پژوهان کلاسیک زینت و آرایش کلام را بخش مهم و قابل توجه در آفرینش آثار ادبی به شمار می‌آوردند و از استعاره به عنوان یکی از آرایه‌های ادبی در جهت زیبایی کلام بهره می‌جستند. این مفهوم در دوره معاصر و در پرتو علم زبان‌شناسی شناختی جایگاه خاص و متفاوتی را در برابر دیدگاه سنتی به خود اختصاص داده است. از منظر زبان‌شناسی شناختی، استعاره پدیده‌ای شناختی است و صرفاً به زبان ادبی تعلق ندارد و در زبان روزمره نیز حضوری پررنگ و فراگیر دارد. با تغییر مفهوم استعاره در دوره مدرنیسم، بلاغت جدید در کنار توجه به کلام و متکلم بلیغ، خواننده بلیغ را نیز مورد توجه قرار داد. پژوهش حاضر درصدد است تا میزان تأثیر و نقش استعاره در بلاغت جدید را مورد بررسی قرار دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که استعاره معاصر با وجه مفهومی خود، مخاطب را در پردازش و فهم معنای استعاری بر اساس میزان اطلاعات و داده‌های ملموس در حافظه معنایی، آزاد می‌گذارد و چنین رویکردی در استعاره منجر به تولید معنا می‌گردد. بر این اساس، استعاره مفهومی با تکیه بر بحث تولید معنا می‌تواند به عنوان رکن بلاغت جدید به حساب آید و در حقیقت، نقش مهمی در شناخت و درک پدیده‌ها و امور دارد و در حقیقت یک مدل فرهنگی در ذهن ایجاد می‌کند که زنجیره رفتاری طبق آن برنامه‌ریزی می‌شود.

واژگان کلیدی: زبان شناسی، بلاغت، شناخت، استعاره مفهومی، تولید معنا

۱. مقدمه

استعاره از مباحث مهم در علم بلاغت محسوب می‌شود که همواره مورد توجه بوده است. نظریه پردازان کلاسیک در پی آن بودند که چگونه می‌توان نقطه نظر خاصی را با استفاده از ابزار فصاحت و بلاغت به مخاطبان منتقل کرد و استعاره یکی از این ابزارها به شمار می‌رفت. بر طبق این مطالعات، استعاره با طرحواره «الف ب است» نشان داده می‌شد، مثلاً رضا شیر است (روشن، ۱۳۹۱: ۱۱۵). در دیدگاه سنتی با تکیه بر نقش شباهت موجود بین دو عنصر اساسی استعاره، فرایند تشبیه را در تعریف عمده می‌کردند و طی سالیان متمادی استعاره به عنوان یکی از عناصر اصلی علم بیان مورد مطالعه قرار می‌گرفت و ابزاری برای تخیل شاعرانه محسوب می‌شد. از منظر بلاغت جدید و در ارتباط با استعاره این فرض که بیان استعاری و قلمرو زبان روزمره و معمول دو دنیای کاملاً متفاوت و سلب کننده یکدیگرند و زبان روزمره عاری از استعاره است رد می‌شود و جایگاه استعاره از زبان به اندیشه منتقل می‌شود و همین مسأله در شکل‌گیری بلاغت جدید در برابر نظریات مربوط به بلاغت قدیم که زبان و زیبایی‌های آن را مورد توجه قرار می‌داد، عاملی مؤثر به شمار می‌آید. در این راستا و با توجه به حضور استعاره در کل زبان، بحث تولید معنا از رهگذر کاربرد استعاره اهمیت می‌یابد. مسأله اساسی در این پژوهش، نشان دادن چگونگی تأثیرگذاری استعاره در تولید معنا است. در پاسخ به سؤال مورد نظر تلاش بر این است تا از رهگذر مقایسه استعاره در بلاغت قدیم و جدید از منظر اثرگذاری در تولید معنا به این مطلب پرداخته شود با این فرضیه که استعاره در حوزه زبان‌شناسی شناختی ضمن گسترش زمینه‌های کاربردی، از سطح زیبایی فراتر رفته و کارکرد آن متوجه معنا و معناشناسی می‌گردد.

پیشینه پژوهش

بیرامون استعاره‌های مفهومی و بلاغت، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: هاشمی (۱۳۸۹) در مقاله «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، به بررسی دیدگاه معاصر استعاره در برابر دیدگاه کلاسیک آن می‌پردازد. افراشی و حسامی (۱۳۹۲) در مقاله

«تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی» نظریه معاصر استعاره را مورد بازنگری قرار داده و طبقه بندی جدیدی را برای آن در نظر گرفته‌اند. پورنامداریان (بی‌تا) در مقاله «بلاغت مخاطب و گفتگوی با متن»، القاسمی (۲۰۱۹) در مقاله «البلاغه الجدیدة و تحلیل الخطاب» نگاهی به بلاغت با رویکرد جدید دارند و به وجوه شباهت و به ویژه تفاوت بلاغت قدیم و جدید می‌پردازد. ترکاشوند (۱۴۳۸) در مقاله «بلاغه المخاطب بین القدم و الحدائث» به نقش خواننده در تولید معنا در بلاغت جدید اشاره دارد؛ موضوعی که در بلاغت قدیم مورد توجه قرار نمی‌گرفت. بنابراین در دو مقوله استعاره‌های مفهومی و بلاغت پژوهش‌هایی صورت گرفته است ولیکن تاکنون پژوهشی درباره رابطه میان استعاره‌های مفهومی و بلاغت جدید به رشته تحریر درنیامده است؛ از این رو نوشتار حاضر می‌تواند آغازی برای تحقیقات آتی در این زمینه باشد.

۲. بلاغت قدیم و جدید

قدما بلاغت را عبارت از کیفیت مطابقت کلام با مقتضای حال خطاب، تعریف می‌کردند. بنابراین کلام بلیغ کلامی بود که متکلم آن را متناسب با حال مخاطب بیان می‌کرد و متکلم بلیغ نیز به کسی گفته می‌شد که به سبب کسب ملکه‌ای نفسانی بر تألیف کلام مطابق با اقتضای حال مخاطب قادر باشد. حال مخاطب یا حال خطاب، امری بود که متکلم را وا می‌داشت تا کلامش را به شیوه‌ای خاص ایراد کند و منظور از مقتضای حال یا اعتبار مناسب، طرز بیان خاصی بود که سخن به آن طرز ایراد می‌شد و ایراد کلام به صورت اطناب، ایجاز یا مساوات مطابقت کلام با مقتضای حال بود (الهاشمی، ۱۳۷۷: ۳۵-۳۶). بلاغت در قدیم صفت کلام و متکلم بود حال آنکه در نگاه جدید وصف مشترک میان متکلم و مخاطب است.

از طرفی دیگر «در بلاغت قدیم، متکلم کسی است که کلام را بیان می‌کند و معنا را می‌آفریند و مخاطب ثابت است و در تولید معنا نقشی ندارد و متن را آنگونه درمی‌یابد که متکلم تمایل دارد» (ترکاشوند، ۱۴۳۸: ۴). عدم پویایی مخاطب و نقش منفعل او سبب می‌گشت تا معنایی واحد و از پیش تعیین شده از آثار ادبی به دست آید و همین امر آثار ادبی را دچار جمود و رکود می‌کرد؛ چرا که «در دوره کلاسیک که مخاطبان

باسواد محدود بودند و تکثیر اثر به صورت گسترده و سریع ممکن نبود، شاعر یا نویسنده، متن را با این فرض که آن را برای گروهی خاص از مخاطبان، خود یا دیگری می‌خواند، تولید می‌کرد؛ اما در دوران معاصر، نویسنده یا شاعر، متن را با این فرض که خوانندگان، خود آن را در غیاب وی می‌خوانند تولید می‌کند. همین فرض یکی از عوامل حاکم بر تولید متن است که می‌تواند بر شیوه بیان اثر، تأثیر بگذارد» (پورنامداریان، بی‌تا: ۱۴). به گونه‌ای که در بلاغت قدیم مؤلف یا متکلم در شیوه بیان اثر خود صرفاً به آرایه‌های ادبی در جهت زیبا سازی کلام تأکید می‌کند. یعنی مؤلف اوصاف زیبایی از جهان را به یاری آرایه‌های قدیمی چون تشبیه، استعاره و مجاز بیان می‌کند بدون آن‌که به مخاطب توجه داشته باشد و در به کارگیری آرایه‌های ادبی چون استعاره فقط به جانب زیبایی شناسانه آن توجه دارد. «بلاغت جدید به خواننده و نقش فعالش در خلق معانی و به ویژه معانی ادبی و شاعرانه توجه نشان می‌دهد و همه این‌ها به گسترش مفهوم بلاغت منجر می‌شود و آن را به نوگرایی نزدیک می‌کند» (ترکاشوند، ۱۴۳۸: ۵).

شایان ذکر است که متکلم در دوره معاصر از آرایه‌های ادبی بهره می‌گیرد اما فقط به جنبه زیبایی شناسانه و صرف واژه توجه ندارد و در پی آن نیست که زیبای را از طریق لفظ و موسیقی و تصویرسازی به وجود آورد بلکه تحلیل و تفسیر مخاطب نیز از جایگاه بالایی برخوردار است و مخاطب باید در معنای شعری تفکر و تعمق روا دارد. به عنوان مثال اصل مشابهت در استعاره معاصر نیز همچنان مورد توجه قرار می‌گیرد. یعنی خصوصیت‌هایی از مشبه‌به از میان کل خصوصیت‌ها انتزاع می‌شود و به عنوان جنبه بارز یا برجسته آن عنصر در نظر گرفته می‌شود. این خصوصیت‌ها به عنصر دیگری که به ظاهر با عنصر اولی تفاوت دارد، منتقل می‌شود. پیچیدگی مسأله به چگونگی شکل‌گیری جنبه بارز عنصر اول، و نیز به چگونگی این انتقال مربوط می‌شود. بر همین اساس است که در تبیین روان‌شناختی استعاره کم و بیش همه نظریه‌های مهم شناختی سهم دارند. چرا که همه فرایندهای شناختی به نحوی در آن دخالت دارند: از توجه، ادراک و حافظه تا مفهوم‌سازی، مقایسه و طبقه‌بندی (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۲). بنابراین در بلاغت جدید توجه به جنبه بلاغی در استعاره اساس شناختی دارد نه صرفاً بیان شباهت چیزی به چیز دیگر در جهت آراستن

کلام؛ بر این اساس «وقتی شنونده متوجه شباهت‌ها و ارتباط‌ها می‌شود، به تلفیقی دست می‌زند، به دریافتی تازه می‌رسد و نقش پیام‌رسانی استعاره تمام می‌شود. بدین اعتبار، عده‌ای استعاره را یک «ابزار یافتاری» تلقی می‌کنند و نیز عده‌ای از آن به عنوان «ابزار شناختی» نام می‌برند؛ چرا که استعاره پرداز، در حقیقت به یک آفرینش دست می‌زند و بازنمایی جدیدی از جهان ارائه می‌دهد. شنونده نیز با دریافت پیام متوجه آن آفرینش می‌شود. بنابراین تا زمانی که استعاره رمزگشایی نشده، وظیفه‌اش به پایان نرسیده است یعنی این کافی نیست که استعاره خلق شود یا به طور معمول به کار رود، باید این بذر در بافتی اطلاعاتی کاشته شود و سبز شود» (همان: ۲۴) و در به بار نشستن این مفهوم استعاری خواننده یا مخاطب نقشی حیاتی و کلیدی دارد و باید براساس بینش خود دست به تأویل و تفسیر بزند نه اینکه تنها به معنایی واحد که همان مقصود مورد نظر متکلم است، اکتفا نماید.

۳. استعاره در دانش زبان‌شناسی شناختی

استعاره در دوره معاصر موضوعی اساسی و بنیادین در مطالعات زبان‌شناسی شناختی است؛ به طوری که فرایندی فعال در نظام شناختی بشر محسوب می‌شود و همچون ابزاری مفید، نقش مهمی در شناخت و درک پدیده‌ها و امور دارد و در حقیقت یک مدل فرهنگی در ذهن ایجاد می‌کند که زنجیره رفتاری طبق آن برنامه‌ریزی می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). لیکن باید توجه داشت که سرآغاز این مفهوم نه در دانش زبان‌شناسی که در علم بلاغت بوده است. ارسطو نخستین کسی است که از استعاره سخن گفته است. دیدگاه وی درباره استعاره را می‌توان در دو نکته خلاصه کرد: «نخست اینکه استعاره از نظر او بر پایه اصول تشبیه استوار است و در درجه اول به مقایسه شباهت‌های بین دو یا چند شیء می‌پردازد. دوم اینکه نقش استعاره، بیش از آنچه القای معنی باشد، القای سبک بیان و توجه به جنبه‌های زیبایی‌شناختی است» (قاسم زاده، ۱۳۷۸: ۳). ارسطو و پیروانش بر جنبه‌های ادبی استعاره تأکید داشته و جنبه‌های روان-شناختی، به خصوص تولید و درک آن و تلاش ذهنی آفریننده و شنونده استعاره را در کشف شباهت مورد توجه قرار نداده‌اند.

در مباحث سنتی استعاره یکی از مهم‌ترین ابواب علم بیان، دست کم در معنای کلاسیک آن به شمار می‌آید. استعاره از جهت لغت از «إستعارَ المالَ» به معنی از او خواست تا مالش را به او عاریه دهد، گرفته شده است. و استعاره در اصطلاح به کار بردن لفظی است در غیر آنچه برای آن وضع شده است به جهت علاقه مشابهتی که بین معنای حقیقی و معنای مجازی وجود دارد، همراه با قرینه بازدارنده از اراده معنی اصلی آن (الهاشمی، ۱۳۷۷: ۱۳۹). تفتازانی (متوفی: ۷۹۲هـ) در مطول درباره استعاره می‌گوید: «هی ما کانت علاقه المشابهه أی: قصد أن إطلاقه علی المعنی المجازی بسبب تشبیهه بمعناه الحقیقی» (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۵۷۷). می‌توان سرچشمه‌های دانش بلاغت کلاسیک را، در پرداخته‌ترین شکل نظری آن، دو کتاب «دلائل الإعجاز» و «اسرار البلاغه» از عبدالقاهر جرجانی و «مفتاح العلوم» سکاکی دانست و هم‌چنین شروحو که بعدها بر مفتاح العلوم نوشته شد؛ از جمله شرحی که خطیب قزوینی در کتاب «تلخیص المفتاح» بر «مفتاح العلوم» نوشت و نیز شرحی که سعدالدین تفتازانی در «المطول» بر تلخیص المفتاح نوشت، در ساخت و پرداخت مفاهیم دانش بلاغت نقش بسزایی داشتند.

بسیاری عبدالقاهر جرجانی را پایه‌گذار دانش بلاغت می‌دانند، چنان‌که شوقی ضیف در باب پایه‌گذاری علم بیان از سوی جرجانی بر این عقیده است که «عبدالقاهر جرجانی در قرن پنجم هجری با دو کتاب «دلائل الإعجاز» و «اسرار البلاغه» درخشید و علاوه بر علم معانی، نخستین پایه‌گذار نظریه علم بیان در تاریخ زبان عربی نیز بود» (ضیف، ۱۳۸۳: ۲۵۴). کتاب اسرار البلاغه او درباره علم بیان است و اندکی هم درباره بدیع، البته جرجانی در این کتاب اشاره‌ای به نام و حدود علم بیان نمی‌کند. او در این کتاب به نقش مفردات کلام می‌پردازد و این کتاب را برای شناختن برخی هنجارشکنی‌های زبانی یعنی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه نگاشته است (حق‌جو، ۱۳۹۳: ۶۶). یکی از مباحثی که همواره قدما و متأخران بر سر آن اختلاف داشته‌اند و دارند، استعاره است. تعریف قدما از استعاره با آنچه ما امروز استعاره می‌نامیم تفاوت‌های بسیاری داشته است. دایره شمول استعاره در نظر آنان گاه چنان گسترده می‌شد که برخی مجازها را نیز در بر می‌گرفته است و گاه چنان محدود که صرفاً برای تجسم‌بخشیدن به مسائل عقلی و ذهنی به کار می‌رفته

است؛ برخی اختلاط مجاز و استعاره را نتیجه تبعیت از ارسطو دانسته‌اند، از این نظر که او مرز مشخصی میان استعاره و مجاز نمی‌گذاشت. اما باید اعتراف کرد که آنچه قدما از استعاره می‌دانسته‌اند تا این حد بوده و شکل‌گیری نظریه استعاره مستلزم گذشت زمان و کوشش‌های دیگری بوده است که با کسانی چون جرجانی، سکاکی، خطیب قزوینی و تفتازانی محقق می‌شده است.

نظریه استعاره جرجانی که ماهیتاً حاصل ژرف‌نگری در آثار پیشینیان اوست نشان‌دهنده بینشی کارکردگرا به استعاره است؛ چراکه جرجانی بینشی کارکردگرا نسبت به مسائل زبانی دارد (مندور، ۱۳۶۲: ۱۳). پرداختن به مسائل زبانی با در نظر گرفتن کارکردها یا نقش‌هایی که در سطح کلی زبان ایفا می‌کنند امری است که امروزه نیز کانون توجه ویژه زبان‌شناسان قرار گرفته است. به عبارتی بعد از ارسطو، از قرن ۱۸ میلادی به بعد جنبش‌های فکری با هدف ارزشمند شمردن استعاره آغاز شد. لیکاف و جانسون به عنوان پایه‌گذاران مکتب زبان‌شناسی شناختی، رسماً از دهه ۱۹۷۰م بیان کردند که بدون در نظر گرفتن رابطه بین معنای واژگانی و همچنین چگونگی فهم و درک انسان از جهان، تقریباً غیر ممکن است که بتوان به مطالعه چیستی استعاره پرداخت (روشن، ۱۳۹۱: ۱۱۴). از این دوره به بعد مطالعات جدی‌تری در مورد استعاره و ارتباط آن با شناخت انجام شد. لیکاف و جانسون به صراحت بیان می‌کنند نظام ادراکی که انسان در چهارچوب آن می‌اندیشد و فعالیت‌های خود را انجام می‌دهد، ماهیتاً استعاری است. بنیانگذاران استعاره مفهومی بر این باورند که درک ما از جهان واقعی مستقیم و بلافصل نیست، بلکه ادراکات ما بر مبنای تأثیرات محدود کننده دانش بشر و زبان شکل می‌گیرد. بر این اساس استعاره به مثابه ابزاری برای آفرینش مجدد حقیقت به شمار می‌رود (همان: ۱۱۷). در نظریه‌های کلاسیک زبان، استعاره مسأله زبان است نه اندیشه. فرض می‌شد که عبارت‌های استعاری با قلمرو زبان عادی روزمره متناقض‌اند. حال آنکه در نظریه معاصر تعمیم‌های حاکم بر عبارات استعاری شعری در زبان نیستند، بلکه در اندیشه‌اند و کانون استعاره اصلاً و اساساً در زبان نیست بلکه در نحوه مفهوم سازی یک حوزه ذهنی بر حسب حوزه دیگر است (رک. لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶: ۳۲۱-۳۲۲). براساس نظریه استعاره مفهومی، استعاره در زبان انسان حضوری فراگیر و

همه جانبه دارد و صرفاً به متون ادبی محدود نمی‌شود و با در نظر گرفتن قلمرو استعاره که مرکزیت آن همان اندیشه و شناخت است (دحمان، ۲۰۱۵: ۵۸)؛ ضرورت نگاه معناشناختی بدان غیر قابل انکار است. به عبارت دیگر میان استعاره و تجربیات ما از جهان خارج تعاملی قوی وجود دارد و به طور کلی، در الگوی زبان‌شناسی شناختی تجربه بشر از جهان خارج و نحوه تعامل با آن اهمیت زیادی دارد و از دید زبان‌شناسان شناختی زبان، ذهن و بدن در تعامل مداوم با یکدیگر هستند و در واقع فعالیت‌های شناختی به صورت جدا و مستقل از جسم وجود ندارند (خاقانی اصفهانی، ۱۳۹۴: ۱۰۶). بر این اساس می‌توان گفت با گذر از استعاره به عنوان ابزاری برای خلق زیبایی به مرحله‌ای که استعاره اساس تولید معنا قرار می‌گیرد و پس از آن که استعاره از سطح ظاهری زیبایی سخن به سطوح عمیقی چون کلیت زبان و اندیشه رسوخ می‌کند در این مرحله استعاره خاصیت معناشناختی به خود می‌گیرد و ارتباط آن با اندیشه و شناخت دو عامل اساسی مؤثر در بلاغت جدید محسوب می‌شود. استعاره در بلاغت جدید در حقیقت یعنی نوعی معناشناسی سخن برای پرده‌گشودن از جنبه‌های زیبایی موجود در معنا.

نتیجه‌گیری

استعاره و بلاغت هر دو جزء مفاهیمی هستند که با گذر زمان و ورود به دوره مدرنیته، نوع نگاه نسبت به آنان دستخوش تغییراتی گشته است. بلاغت کلام در پی تغییرات صورت گرفته در نوع نگاه به استعاره تغییر یافته است. بدین صورت که استعاره از معنای واژگانی و زیبایی ظاهری الفاظ یا فراتر گذاشته و به زندگی روزمره کشانده شده و در انحصار ادبیات باقی نمانده است و در پی این مفهوم سازی استعاره، بلاغت نیز رویکرد جدیدی یافته و در پی انتشار اثری است که تولید معنا کند. یعنی بر طبق رویکرد بلاغت جدید به کلامی (متنی یا اثری) بلیغ گفته می‌شود که تولید معنا کند و قابل تأویل و تفسیر از سوی مخاطب یا خواننده باشد نه اینکه به اقتضای حال مخاطب بیان شده باشد. در نظر گرفتن حال مخاطب در دوران معاصر رنگ باخته و شاعر یا نویسنده در غیاب مخاطب و بر اساس فردیت خود اثرش را تولید می‌کند و خواننده نیز در

غیاب صاحب اثر و براساس فردیت خود و با استفاده از ساختارهای متن و بافت سخن دست به تأویل اثر می‌زند. بر این اساس می‌توان گفت استعاره مفهومی با تمرکز بر تولید معنا محور اساسی در بلاغت جدید است و همچنین با ارج نهادن بر نقش مخاطب، عرصه تولید معنا تا بدان جایی گسترش می‌یابد که خود، مطالعات عمیق معناشناسی را می‌طلبد و چه بسا در این راه از سطح معناشناسی شناختی نیز باید فراتر رفت و پیوند نوینی بین معناشناسی و فلسفه گشود تا بتوان به اهداف کلان دست یافت.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Al-Hashemi, A., (1998), *Jawaherl Al-Balagha fi al-Ma'ani and Al-Bayan and Al-Badi'*, Tehran: Elham.
- Dahman, Omar (2015), *Theory of Metaphor of Al-Tasviriyah and Literary Speech*, Cairo: Ruyah Lenashar and Al-Tawzi'ah.
- Haqjo, S., (2013), "*Metaphor in the View point of Jorjani and Sakaki*" , *Persian Language and Literature Quarterly*, Vol 22, No 77, pp. 90-63. Doi: 20.1001.1.24766925.1393.22.77.3.3.
- Hashemi, Z. (2010). "*Conceptual Metaphor Theory as Proposed by Lakoff and Johnson.*" *Journal of Adab Pazhuhi*, Vol 4, No 12, pp 119-140. Doi: 20.1001.1.17358027.1389.4.12.2.2
- Khaqani Esfahani, M., (2014), "*Metaphor from the perspective of Arabic rhetoric and cognitive linguistics*", *Jamia Al-Elmiya Al-Iraniye Lellogha Al-Arabiya and Adaboha*, No. 35, pp. 101-122. Doi: 20.1001.1.23456361.1436.11.35.6.1
- Likaf, G.,(2016), *Metaphors that we live with*, translated by Jahanshah Mirzabigi, Tehran: Aghah .Publishing
- Mandoor, M., (1983), "*Al-Marafa and Al-Samat: The theory of Abdul Qahir Al-Jorjani*", Al-Thagafa publication, No. 214, pp. 13-15.
- Pournamdarian, T., (Not date), "*Rhetorics/Literary Theory*", *Literary Criticism*, Vol 1, No 1: pp 11-27, doi: 20.1001.1.20080360.1387.1.1.7.3
- Qasem Zadeh, H., (1999), *Metaphor and Knowledge*, Tehran: Farhangan.
- Roshan, B., (2012), *An Introduction to Cognitive Semantics*, Tehran: Alam Publishing.
- Sabahi Garaghani, H., & Mohammadi nejad pashaki, A. (2019). *The Semantics of Personification in the Religious Texts (Cognitive Approach)*. [In Persian]. *Journal of Language Teaching, Literature & Linguistics (JLTLL)*, Vol 2, No 1, pp 23-36. doi: 10.22034/jltll.v2i1.25

The role of conceptual metaphors in the new rhetoric [In Persian]

Taftazani, S., (2008), *Al-Mutaval*, Beirut: Dar al-Kukh.

Torkashvand, F. (2017). "*Prolocutor's Rhetoric from the Traditional and Modern Perspective*". *Quarterly of Arabic Language and Literature*, Vol 13, No 1, pp 1-17. doi: 10.22059/jal-lq.2017.61953

Zeif, S., (2004), *History and Development of Rhetorical Sciences*, translated by Mohammad Reza Turki, Tehran: Samt.